

## درس پنجم : دماوندیه

قالب شعر : قصیده

شاعر: محمد تقی بهار (ملک الشعرا)

نوع ادبی : ادبیات پایداری

محتوا : به تصویر کشیدن وضع موجود و فساد و تزویر در عصر شاعر

وزن شعر: مفعول مفاعیلن فعولن

**نکته:** در این درس دماوند استعاره از خود شاعر

(یا نمادی از روشنفکران جامعه است) است که با بیانی

نمادین به شرح احوال درونی خود و نابه سامانی های

اوضاع اجتماعی عصر خویش پرداخته است.

### ۱- ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

**قلمرو زبانی:** دیو سپید = آخرین مرحله از هفت خوان رستم / پای در بند = گرفتار / گنبد = عمارت مدور

**نکته:** مراحل هفت خوان رستم: ( ۱- رخس ، شیر را می کشد ۲- غلبه تشنگی بسیار بر رستم و رفع تشنگی ۳- رستم، اژدها را می کشد. ۴- کشته شدن زن جادوگر به دست رستم ۵- گرفتاری اولاد دیو به دست رستم ۶- جنگ با ارژنگ دیو ۷- دیو سپید به دست رستم کشته می شود. ) / ای دیو ، ای گنبد ، ای دماوند = منادا (توضیح : در همه ی منادها حذف فعل به قرینه ی معنوی اتفاق می افتد)

**قلمرو ادبی:** استعاره و تشخیص = ای دیو سپید ، ای گنبد گیتی ، ای دماوند ( هر موجودی غیر از انسان مورد خطاب قرار بگیرد، تشخیص است ) / کنایه = پای در بند بودن کنایه از « زندانی بودن » / استعاره = دیو سپید ، گنبد گیتی در بیت هفت استعاره وجود دارد / تلمیح : به جنگ رستم با دیو سپید. / دماوند گنبد گیتی باشد = اغراق در بلند بودن / گنبد گیتی بودن = کنایه از بلند و برافراشته بودن

**قلمرو فکری:** ای دماوند که همچون دیو سپید اسیر و بیحرکت هستی. ای گنبد بلند آسمان.

## ۲- از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند

**قلمرو زبانی:** سیم = نقره / کله خود = کلاه جنگی / آهن = سنگ ها و صخره ها / میان = کمرکش ، وسط / حذف فعل = « نهاده ای » در مصرع اول و « بسته ای » در مصرع دوم به قرینه معنوی

**قلمرو ادبی:** سیم = استعاره از برف ها / کمر بند آهنی = استعاره از سنگ ها و صخره های تیره رنگ / تشبیه = سیم مانند کلاهخود است / تناسب = سر، کلاهخود / سیم ، آهن - میان ، کمر بند / میان کوه ایهام = میان ۱- کمر ۲- میان کوه

**قلمرو فکری:** برف بر قله ات همانند کلاه جنگی مرد جنگجو نشسته است. سنگ ها و صخره ها همانند کمر بندی آهنینی هستند که به کمر بسته ای (کلاه جنگی از نقره بر سرداری و یک کمر بند آهنی نیز به کمر داری)

## ۳- تا چشم بشر نبیند روی بنهفته به ابر ، چهر دل بند

**قلمرو زبانی:** تا = به دلیل این که ، حرف ربط / « ت » = مضاف الیه ( روی تو ) / بنهفته = ماضی نقلی ( بنهفته ای ) / چهر = چهره / دل بند = زیبا ، دلربا / چهر دل بند = ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی:** حُسن تعلیل = دلیل بلندی کوه دماوند را این می داند که چشم بشر چهره او را نبیند. / تناسب = چشم ، چهر ، روی / روی = استعاره از قله

**قلمرو فکری:** برای این که مردم چهره ات را نبینند صورت زیبایت را در پشت ابر پنهان کرده ای (بلندی دماوند منظور است)

## ۴- تا وارهی از دم ستوران وین مردم نحس دیو مانند

**قلمرو زبانی:** وارهی = رها بشوی (مضارع التزامی) / دم = سخن / ستوران = چهارپایان / نحس = شوم ، نامبارک / دیو مانند = مانند دیو / دم ستوران = ترکیب اضافی / مردم نحس ، مردم دیو مانند = وصفی

**قلمرو ادبی:** دم = مجاز از سخن / ستوران = استعاره از انسان های نادان / تشبیه = مردم مانند دیو شوم هستند. / ایهام = دم ۱- سخن و بانگ ۲- کنار و پهلو

**قلمرو فکری:** برای این که از هم صحبتی با انسان های حیوان صفت و مردم دیو مانند رها شوی ،  
(موقوف المعانی با بیت بعد)

۵- با شیر سپهر بسته پیمان      با اختر سعد کرده پیوند

**قلمرو زبانی:** سپهر = آسمان / شیر سپهر = خورشید / اختر سعد = ستاره نیک ، سیاره مشتری ، سعد اکبر است .

**قلمرو ادبی:** تشخیص = با خورشید پیمان ببندد / کنایه = پیمان بستن ، پیوند کردن / اغراق = با خورشید پیمان بستن و با سیاره مشتری پیوند بستن / حُسن تعلیل = دلیل ارتفاع دماوند ، پیمان بستن با خورشید و اختر است.

**قلمرو فکری:** با خورشید عهد و پیمان دوستی بسته ای و با سیاره مشتری هم پیمان شده ای (بلندی دماوند منظور است).

۶- چون گشت زمین ز جور گردون      سرد و سیه و خموش و آوند،

**قلمرو زبانی:** چون = وقتی (قید) / جور = ظلم و ستم / گردون = آسمان / آوند = آونگ ، آویزان ، آویخته / این بیت با بیت بعدی موقوف المعانی است.

**قلمرو ادبی:** تشخیص = آسمان (به خاطر ستم کردن به زمین) / تشخیص = زمین (به خاطر خفه و خاموش بودنش) / تضاد = زمین و گردون /

**قلمرو فکری:** وقتی زمین از ظلم و ستم آسمان این گونه سرد و سیاه ساکت و معلق شد ،

۷- بنواخت ز خشم بر فلک مشت      آن مشت تویی تو ای دماوند

**قلمرو زبانی:** بنواخت = زد / فلک = آسمان / تکرار = تو ، مشت / «ی» در تویی = مخفف هستی

**قلمرو ادبی:** زمین = تشخیص (از روی خشم مشت بنوازد) / ای دماوند = تشخیص (چون مخاطب است) / تشبیه = دماوند مانند مشت / تناسب = بنواخت ، مشت / مشت = نماد خشم و قیام و اعتراض

**قلمرو فکری:** زمین از شدت خشم مشت به سوی آسمان کوبید، ای کوه دماوند آن مشت تو هستی.

## ۸- تو مشت درشتِ روزگاری از گردشِ قرن‌ها پس افکند

**قلمرو زبانی:** مشت درشت = مشت گره کرده / پس افکند = پس افکنده ، میراث ( صفت مفعولی ) / روزگار = دو تلفظی / «ی» در روزگاری = مخفف فعل هستی

**قلمرو ادبی:** تشبیه = تو مانند مشت هستی / تشخیص = روزگار مشت گره کرده دارد / مشت روزگار = اضافه استعاری

**قلمرو فکری:** ای کوه دماوند تو مشت گره کرده روزگار هستی که میراث قرن های گذشته هستی.

## ۹- ای مشتِ زمین بر آسمان شو بر وی بنواز ضربتی چند

**قلمرو زبانی:** شو = برو / ضربتی چند = چند ضربه ( ترکیب وصفی ) / چند = صفت مبهم / وی = آسمان

**قلمرو ادبی:** تشخیص = ای مشت زمین / دماوند = به عنوان مشت، نماد مردم زمین است / تناسب و تضاد = زمین و آسمان - مشت و بنواز

**قلمرو فکری:** ای کوه دماوند به سوی آسمان برو و چند ضربه ی سخت بر آسمان بزن ( چون بر زمین ستم کرده است = دعوت به مبارزه و ظلم ستیزی )

## ۱۰- نی نی تو نه مشت روزگاری ای کوه نی ام ز گفته خرسند

**قلمرو زبانی:** نی نی = نه نه = قید / نی ام = نیستم / خرسند = راضی / گفته = سخن

**قلمرو ادبی:** استعاره و تشخیص = ای کوه / استعاره و تشخیص = روزگار که مشت دارد

**قلمرو فکری:** نه نه ، تو مشت روزگار نیستی، از این سخن خود راضی نیستی.

## ۱۱- تو قلب فسرده زمینی از درد ، ورم نموده یک چند

**قلمرو زبانی:** فسرده = یخ زده ، منجمد / ورم = برآمده / یک چند = مدتی

**قلمرو ادبی:** تشبیه = تو مانند قلب هستی / تشخیص = زمین قلب داشته باشد / ایهام = فسرده ( ۱- یخ زده ۲- افسرده) / قلب زمین = اضافه استعاری / ورم = استعاره از برآمدگی کوه / حسن تعلیل = علت برآمدگی دماوند به خاطر دردمندی زمین.

**قلمرو فکری:** ای دماوند تو قلب یخ زده مردم زمین هستی که از شدت درد، ورم کرده و برجسته شده ای.

### ۱۲- تا درد و ورم فرو نشیند کافور بر آن ضماد کردند

**قلمرو زبانی:** تا = به دلیل آن که («که» تعلیل = بیان علت) / کافور = نوعی ماده معطر سفید رنگ که در قدیم به عنوان مرهم و دارو روی زخم می مالیدند / ضماد = مرهم، دارو که بر جراحت نهند / ضماد کردن = بستن چیزی بر زخم، مرهم نهادن

**قلمرو ادبی:** کافور = استعاره از برف ها / ورم = استعاره از برآمدگی کوه / حسن تعلیل

**قلمرو فکری:** برای این که درد و ورم تو از بین برود، برفها را مثل مرهمی از کافور بر روی آن گذاشته اند.

### ۱۳- شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند

**قلمرو زبانی:** منفجر شو = قیام کن / شو = فعل اسنادی / آتش = اینجا یعنی خشم

**قلمرو ادبی:** تشخیص = ای دل زمانه (زمانه دل داشته باشد) / آتش = استعاره از خشم و نفرت درونی /

مجاز = زمانه مجاز از مردم زمانه / دل زمانه = اضافه استعاری / پنهان کردن آتش = کنایه از سکوت.

**قلمرو فکری:** ای کوه دماوند که قلب روزگار هستی، آتشفشان شو و بیش از این راضی مباش که آتش درونت (خشم) نهفته بماند. ( دعوت به مبارزه و ظلم ستیزی)

### ۱۴- خامش منشین، سخن همی گوی افسرده مباش، خوش همی خند

**قلمرو زبانی:** خامش = مخفف خاموش / منشین، همی گو، مباش، همی خند = فعل امر /

**قلمرو ادبی:** تشخیص = سخن گفتن و خندیدن کوه / خوش خندیدن = کنایه از شاد بودن / تضاد =

افسرده، خوش - خاموش ننشستن، سخن گفتن / خامش نبودن = کنایه از سکوت نکردن

**قلمرو فکری:** ساکت نباش و اعتراض کن، غمگین مباش و شادمان باش. ( آوردن همی بر سر افعال امر همی خند و همی گوی ویژگی سبکی است)

### ۱۵- پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته جان ، شنو یکی پند

**قلمرو زبانی:** سوخته جان = شاعر جان سوخته / شنو = فعل امر از شنیدن / یکی پند = ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی:** آتش = استعاره از خشم / سوخته جان = کنایه از شاعر رنج دیده / آتش و سوخته = تناسب

**قلمرو فکری:** آتش خشم خود را پنهان نکن ، از این شاعر دل سوخته ، پندی بشنو.

### ۱۶- گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت ، به جانت سوگند

**قلمرو زبانی:** آتش دل = خشم و اعتراض / داری = مضارع التزامی / سوزد = مضارع اخباری « می سوزاند»

/ ت = مضاف الیه / فعل به قرینه معنوی حذف شده است = به جانت سوگند می خورم

**قلمرو ادبی:** کنایه = جانت می سوزد « نابود می شوی» / آتش = استعاره از خشم / جان = مجاز

**قلمرو فکری:** اگر آتش خشم خود را پنهان نگه داری ، به جانت سوگند می خورم که نابود خواهی شد.

### ۱۷- ای مادرِ سر سپید ، بشنو / این پندِ سیاه بخت فرزند

**قلمرو زبانی:** سر سپید = برف های قلّه کوه / سیاه بخت فرزند = فرزند بخت سیاه (ترکیب وصفی مقلوب)

= « شاعر خود » / مادر سر سپید = ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی:** مادر = استعاره از دماوند / سر = مجاز از « مو » / سر سپید = استعاره از برف / سیاه بخت =

کنایه از بدبخت / سپید و سیاه = تضاد

**قلمرو فکری:** ای کوه دماوند، پند این فرزند سیاه بخت را بشنو.

### ۱۸- بر کش ز سر این سپید معجر / بنشین به یکی کبود اورند

**قلمرو زبانی:** بر کش = بردار / معجر = روسری ، سر پوش / اورند = اورنگ ، تخت ، سریر / سپید معجر =

ترکیب وصفی مقلوب / کبود اورند = ترکیب وصفی مقلوب

**قلمرو ادبی:** سپید معجر = استعاره از برف / معجر از سر کشیدن = کنایه از انزوا خارج شدن / بر اورند نشستن = کنایه از به دست گرفتن قدرت / سپید و کبود = تضاد / کبود اورند = استعاره از آسمان /

**قلمرو فکری:** آن روسری سفید (برف) که نماد عجز و ناتوانی است از سر بردار (قیام کن) و بر تخت قدرت بنشین و سررشته ی امور را در دست بگیر و عظمت گذشته ی خود را نشان بده.

### ۱۹- بگرای چو ازدهای گرزه بخروش چو شرزه شیر آرغند

**قلمرو زبانی:** بگرای = فعل امر (از مصدر گراییدن) حمله کن ، آهنگ کن / گرزه = ویژگی نوعی مار سمی و خطرناک / شرزه = خشمگین و خطرناک / شرزه شیر = ترکیب وصفی مقلوب / ارغند = خشمگین و قهرآلود، دلیر (صفت شیر) / بخروش = فعل امر / واج آرای / شیر ارغند = ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی:** تشبیه = تو مانند ازدها حمله کن ، چون شیر بخروش / جناس = گرزه ، شرزه

**قلمرو فکری:** حمله کن همانند ازدهایی زهر آلوده و همچون شیری خشمگین بخروش (دعوت به مبارزه با استبداد حاکم)

### ۲۰- بگن ز پی این اساس تزویر بگسل ز هم این نژاد و پیوند

**قلمرو زبانی:** تزویر = ریا ، دورویی / بگسل = پاره کن ، جدا کن = فعل امر

**قلمرو ادبی:** اساس تزویر = اضافه استعاری (تزویر مانند بنایی است که پایه و اساس دارد) پی افکندن = کنایه از نابودی / بگسل ز پی = کنایه از نابود کردن

**قلمرو فکری:** این بنای دو رویی را از بیخ و بن برکن (حکومت شاهنشاهی) و این نسل و تبار را ویران کن.

### ۲۱- بر کن ز بن این بنا که باید از ریشه ، بنای ظلم بر کند

**قلمرو زبانی:** بر کن = نابود کن (فعل امر) / بن و ریشه = تناسب

**قلمرو ادبی:** بنا = استعاره از ظلم / بنای ظلم = اضافه تشبیهی (ظلم مانند بنایی است) / از بن برکندن و از ریشه کندن = کنایه از نابود کردن

**قلمرو فکری:** اساس بنای ظلم را از بین ببر که حق است ریشه ظلم کنده شود

## ۲۲- زین بیخردان سفله بستان داد دل مردم خردمند

**قلمرو زبانی:** بی خردان = افراد بی خرد، نادان / سفله = پست و فرومایه / داد = حق و عدالت / بی خردان سفله = ترکیب وصفی / این بی خردان = ترکیب وصفی / مردم خردمند = ترکیب وصفی

**قلمرو ادبی:** تضاد = بیخردان ، خردمند / واج آرایی : مصوت - / ایهام تناسب = داد ۱- حق ۲- فعل داد که با بستان تناسب دارد.

**قلمرو فکری:** حق مردمان خردمند ستم دیده را از این ستمگران بی خرد بگیر (نابودشان کن)

### کارگاه متن پژوهی

#### قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژه های مشخص شده را در متن درس بیابید:

**سریر** مُلک عطا داد کردگار تو را      به جای خویش دهد هر چه کردگار دهد (ظهیرالدین فاریابی)  
**اورند**

دردناک است که در دام شغال افتد شیر      یا که محتاج **فرومایه** شود مرد کریم (شهریار)  
**سفله**

۲- از متن درس، چهار ترکیب وصفی که اهمیت املائی داشته باشند، بیابید و بنویسید.

**بی خردان سفله - این اساس - مردم نحس - قلب فسرده**

۳- در بیت های زیر ، ترکیب های اضافی را مشخص کنید:

الف) تو مشیت درشت روزگاری از گردش قرن ها پس افکند = **مشیت روزگار - گردش قرن ها**

ب) زین بی خردان سفله بستان داد دل مردم خردمند = **داد دل - دل مردم**

## قلمرو ادبی

۱- در کدام بیت آرایه «حسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

در بیت سوم شاعر دلیل پشت ابر ماندن دماوند را دوری از چشم مردم دانسته ،

در بیت پنجم دلیل ارتفاع گرفتن دماوند را پیمان بستن با خورشید و ستاره پنداشته

در بیت هفتم دلیل به وجود آمدن دماوند مشت زدن زمین به آسمان ذکر شده است . (هرسه دلیل غیر

واقعی اما ادبی و هنری می باشد)

۲- در بیت های زیر، استعاره ها را مشخص کنید و مفهوم هر یک را بنویسید:

(الف) از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند سیم = برف / آهن = سنگ ، صخره

(ب) پنهان مکن آتش درون را زین سوخته جان شنو یکی پند آتش = خشم

۹- شعر های «دماوندیه» و «مست و هشیار» را از نظر قالب مقایسه کنید.

شعر «دماوندیه» در قالب قصیده سروده شده است و شعر «مست و هشیار» در قالب قطعه. هر دو

شعر، نمادین است و محتوای آنها ، ترسیم و به تصویر کشیدن وضع موجود و فساد و تزویر در عصر

شاعر است.

## قلمرو فکری

۱- الف) مقصود شاعر از «دماوند» و «سوخته جان» چیست؟

دماوند = جامعه و سرزمین ایران است. سوخته جان = خود شاعر

ب) چرا شاعر خطاب به «دماوند» چنین می گوید «تو قلب فسرده زمینی / از درد، ورم نموده یک چند» ؟

تو قلب غمگین ایران زمین هستی که از غم و غصه این مردم ، ورم کرده ای.

۲- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید:

بفکن ز پی این اساس تزویر بگسل ز هم این نژاد و پیوند

معنی : این بنای دو رویی راز بیخ و بُن برکن ( حکومت شاهنشاهی ) و این نسل و تبار را ویران کن.

مفهوم = ظم و ستم باید از اساس و پایه ریشه کن و نابود شود.

۳- مفهوم مشترک سروده های زیر را بنویسید:

(الف) شو منفجر ای دل زمانه وان آتش خود نهفته میسند (بهار)

(ب) دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟ برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟ (عارف قزوینی)

قیام کردن و سکوت را کنار گذاشتن.

## روان خوانی : جاسوسی که الاغ بود!

می گویم : « حاجی! شما هرچه دستور بدهید....»

قلمرو زبانی : پانزده تا مین = « تا » ممیز است ( ممیز = واحد شمارش ) / حذف فعل «می پذیرم» در

عبارت ( به دیده منت ) به قرینه معنوی

قلمرو ادبی : به دیده منت = کنایه از با میل و علاقه کاری را انجام دادن / از دیوار راست بالا رفتن :

کنایه از کار دشواری را انجام دادن / چاه کندن = در اینجا کنایه از کار غیر ممکن انجام دادن

- « حاج احمدآقا! پسر گل گلاب! دشمن عن قریب است که ....»

قلمرو زبانی : عن قریب = به زودی / «حاج» و «آقا» = شاخص (= عناوین و القاب را شاخص میگویند) /

«حاج احمدآقا» و «پسر گل گلاب» = منادا / عامل تخریب = گروهی که وظیفه خنثی کردن مین را به

عهد داشتند. / چه بسا = قید / کاجی به از هیچی = فعل اسنادی «است» به قرینه معنوی حذف شده.

قلمرو ادبی : گل و گلاب = کنایه از عزیز و دوست داشتنی / کاجی به از هیچی = ضرب المثل (در هر

موقعیتی ، حرف زدن و انجام دادن کار بهتر از هیچی نگفتن و انجام ندادن آن است ) یعنی ، کم هر چیز

بهرتر از نبود آن است.) / کار بگذارید = کنایه از مین گذاری / یک کاسهٔ ماست، با آب یک دریاچه دوغ درست کنیم = کنایه از کار غیر ممکن کردن.

- هر چه شما بفرمایید حاجی. اما خدا و کیلی مارا که سرکار نگذاشته ای؟ بالا غیرتاً اگر.....

**قلمرو زبانی:** من به جان مادرم: « قسم می خورم » فعلی که به قرینهٔ معنوی حذف شده است. / به دنبال = حرف اضافه / نخود سیاه = نقش متمم

**قلمرو ادبی:** سرکار گذاشتن = کنایه از مسخره کردن و معطل گذاشتن طرف مقابل / بالا غیرتاً = از روی غیرت و تعصب ( اصطلاح زبان محاوره ) / به دنبال نخود سیاه فرستادن = کنایه از فرستادن دنبال کاری که طول بکشد / کار می گذارم = کنایه از عملی می کنم

حاجی جلو می آید. پیشانی ام را می بوسد ....

**قلمرو زبانی:** مؤمن خدا = منادا / احمد رضا = بدل / زُل = با چشمی ثابت و بی حرکت به چیزی نگاه کردن. / چموش = اسب و خر لگد زن / شرارت = بدی / مواضع = محل اسقرار نیروهای نظامی

**قلمرو ادبی:** سر در نیاوردن = کنایه از نفهمیدن / کار دستمان می دهد = مارا به دردسر می اندازد / از چمشانش شرارت و حيله گری می بارد = کنایه شرور و حيله باز است.

- مرد حسابی! خر خر است دیگر. ماکه نیامده ایم.....

**قلمرو زبانی:** سلانه سلانه = آرام آرام (از زبان ترکی وارد زبان فارسی شده) / پوزه = دهان /

**قلمرو ادبی:** سلانه سلانه = کنایه از « بی حال و آویزان » است /

نزدیک تر که می شویم، اوضاع.....

**قلمرو زبانی:** افسار = ریسمانی که به وسیلهٔ آن چهارپا را می بندند، لگام / خیلی تابلو هستی = در دید هستی، آشکار هستی / عَرَعَر = نام آوا (اسمی که از صداهای طبیعی گرفته شده) / ای لعنت = شبه جمله.

**قلمرو ادبی:** زبان آدمیزاد حالیش نیت = کنایه از نفهم بودن / دل توی دلمان نیست = کنایه از ترسیدن

این جای کار را دیگر نخوانده بودیم = کنایه از پیش بینی نکردن عملی در موقعیتی خاص / دهانی که بی موقع باز شود : کنایه = از در جایی که نباید حرف زد ، حرف زده بشود. / چهارنعل = کنایه از سریع بشویم / مواضع : جمع موضع ، جایگاه ، مکان / در رفتن = کنایه از فرار کردن

حاجی خودش به استقبال ما می آید؛ بادیدن.....

**قلمرو زبانی** : مو به مو = بسیار دقیق و مفصل امری را شرح دادن / کوتاهی نکردید = سستی نکردید / شاخص = « خان » در گروه اسمی « احمد رضا خان »

**قلمرو ادبی** : مو به مو = کنایه از کامل و دقیق / به باد دادید = کنایه از تلف کردید، از بین بردید. / کنایه : کوتاهی نکردید : کامل و درست انجام دادید.

روزهای سخت ما خیلی زود می رسد.....

**قلمرو زبانی** : بچه های شناسایی = از اصطلاحات نظامی است که کارشان شناسایی مقر و ادوات و در کل امکانات دشمن است / بعثی = صفت نسبی منسوب به حزب « بعث » /

**قلمرو ادبی** : شاخ درآوردن = کنایه از تعجب فراوان / دل = مجاز از وجود (قصه شیرین فرهاد ، احمد عربلو)

## درک و دریافت

۱- درباره شیوه بیان نویسنده توضیح دهید:

داستان به شیوه طنز بیان شده است این را می توان از گفت و گو های میان افراد متوجه شد.

۲- در باره فضا و حس و حال حاکم بر این متن به اختصار بنویسید:

فضای داستان صمیمی است و عاطفی و طنز حاکم بر این فضا صمیمیت را افزوده است.